



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

روند ترویج بهائیت
در عصر پهلوی

بیت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

روند ترویج بهائیت در عصر پهلوی

نویسنده:

مشخص نشده است.

ناشر چاپی:

سایت بهائی پژوهی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	روند ترویج بهائیت در عصر پهلوی
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۶	تاریخچه
۷	زمینه‌های پیدایش
۹	بهائیت در عصر پهلوی
۱۰	پاورقی
۱۱	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

روند ترویج بهائیت در عصر پهلوی

مشخصات کتاب

بر گرفته از:

مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

مقدمه

بهائیت با هدف قراردادن اصول مذهب تشیع، سعی داشت مانع از گسترش آموزه‌های ظلم ستیزانه‌ی آن شده، تا امکان تکرار جنبش‌های مذهبی از میان برود. دین و مذهب همواره عامل تعیین کننده‌ای در تحولات سیاسی و اجتماعی کشور ما بوده است. تاریخ ایران، از دوران باستان تا به امروز، مملو از جنبش‌هایی است که براساس ایدئولوژی شکل گرفته‌اند. امپراطوری هخامنشی با اتکا به ایدئولوژی مکتب زرتشت قوام گرفت و دولت ساسانیان همبستگی میان دین و دولت را به کمال رساند؛ خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس، قرن‌ها با داعیه‌ی اسلام بر این سرزمین حکومت کردند و سرانجام، از زمان صفویان به بعد، حکومت‌های ملی کشور ما با دین عجین گردیدند. چنان که سلسله‌ی صفوی با تکیه بر مذهب شیعه، حدود دویست سال دوام یافت و شاهان قاجار، با استعانت از دین و استفاده‌ی از لقب «ظل‌الله» پذیرش حکومت خود را بر مردم هموار نمودند. اغلب جنبش‌های اجتماعی معاصر ایران، به نوعی از دین بهره گرفته‌اند. اما این واقعیت که برای ایجاد تغییرات سیاسی در این سرزمین، می‌توان از علایق مذهبی مردم آن بهره برد، حکم شمشیر دو لبه را دارد زیرا هم می‌تواند از جانب اصلاح‌گران و در جهت بهبود اوضاع به کار گرفته شود و هم می‌تواند به عنوان برگ برنده در اختیار استعمارگران قرار گیرد تا با شناختی که از تاریخ و علایق مذهبی مردم کشور ما دارند، به اهداف خود نزدیک شوند. در مورد اخیر، از مذهب برای جذب مردم استفاده می‌شود و استعمارگران هدف خود را با نام دین پیش می‌برند. در مواردی نیز استعمارگر با حمایت از بدعت‌های مذهبی، می‌کوشد تا اصول عقاید توده‌ها که آنان را به تحریک علیه منافعش وادار می‌کند، مورد حمله قرار داده و در آنها تردید و تزلزل به وجود آورد. از جمله مهم‌ترین این قبیل بدعت‌گذاری‌ها که به عنوان حرکتی بر ضد سنت‌های دینی و اجتماعی ملت ایران و با پشتیبانی استعمار خارجی و استبداد داخلی در تاریخ معاصر ایران قد علم کرد، فرقه‌ی بهائیت است که با هدف از میان بردن نفوذ تشیع و روحانیت شیعه، در ایران عصر پهلوی شکل گرفت. بهائیت با هدف قراردادن اصول مذهب تشیع، سعی داشت مانع از گسترش آموزه‌های ظلم ستیزانه‌ی آن شده، تا امکان تکرار جنبش‌های مذهبی از میان برود. به همین خاطر هم بود که رژیم پهلوی و اربابان انگلیسی‌اش به شدت از آن حمایت می‌کردند و سعی داشتند از تفکر بهایی به عنوان اهرمی علیه اندیشه‌های انقلابی مردم که امام خمینی (ره) سمبل آن شناخته می‌شد، استفاده کنند. به ویژه پس از حماسه‌ی خونین پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ که رژیم بیش از پیش به قدرت و نفوذ معنوی روحانیت و شخص امام در میان مردم پی برد، توجه و حمایت آن نسبت به عناصر بهایی فزونی گرفت و از حالت ناپیدا خارج شد. مقاله‌ی حاضر بر آن است تا با نگاهی به پیشینه‌ی تاریخی و نحوه‌ی پیدایش فرقه‌ی بهایی، دلایل و چگونگی ترویج آن در عصر پهلوی و روند صعودی توسعه‌ی بهائیت را در ایران، تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، به اجمال بررسی نماید.

تاریخچه

بهایی‌گری از بابت نشأت گرفته و بابت خود ریشه در شیخی‌گری [۱] دارد. عقاید اولیه‌ی فرقه‌ی بهایی تلفیق و ترکیبی از عقاید

تشیع، عرفان ایرانی، نظریه‌های حکمای اسلامی و یونانی است که پس از سپری شدن عمری هزارساله، به صورت شیخی‌گری، سپس بایبگری و سرانجام بهائیت درآمد. اما آن چه امروز در فرقه‌ی بهایی مطرح می‌شود، با شیوه و افکار بنیانگذاران آن تفاوت دارد. ظهور شیخیه مصادف با دوران فتحعلی‌شاه قاجار (۱۲۵۰ - ۱۲۱۲ ه. ق) و بدعت بایان مقارن با سلطنت محمدشاه (۱۲۶۴ - ۱۲۵۰ ه. ق) است. بنیانگذار فرقه‌ی باییه، شخصی به نام سیدعلی محمد شیرازی بود که مدتی در عتبات درس خوانده و چند سالی در حومه‌ی بغداد و سپس بوشهر، گوشه نشینی اختیار کرده و ریاضت کشیده بود، او پس از یک اعتکاف چهل روزه در مسجد کوفه و سفر به مکه، به بوشهر بازگشت و خود را «باب الهی» نامید. سپس مبلغینی به شیراز فرستاد و عده‌ای از جاهلان و ساده لوحان را به عنوان مرید به دور خود جمع کرد. البته مخفی نماند که عمال انگلیسی کمپانی هند شرقی نیز از او و پیروانش حمایت مالی می‌کردند و به وسیله‌ی همین پول‌ها هم بود که منوچهر خان معتمدالدوله حاکم اصفهان، باب را به اصفهان فراخواند و در آن جا آزادی کامل به او اعطا نمود. به این ترتیب، باب تا سال ۱۲۶۳ ه. ق که سال فوت معتمدالدوله بود، در سایه‌ی حمایت او به تبلیغات پرداخت و مریدانش در زنجان و یزد رو به فزونی گذاشتند. عمده‌ی نخست خود را باب امام زمان (عج) می‌خواند، پس از چندی ادعای مهدویت کرده و نغمه‌ی ایجاد دین تازه‌ای را سرداد. سپس ادعای نبوت کرد و سرانجام نیز دعوی ربوبیت و الوهیت نمود. [۲] اما با درگذشت حاکم اصفهان، به دستور محمدشاه قاجار، باب را در قلعه‌ی چهریق اردبیل زندانی کردند و او تا زمانی که به دستور امیرکبیر در تبریز اعدام شد، در آن قلعه به سر می‌برد. [۳] (شعبان ۱۲۶۶ ه. ق) با این حال، پیامد حرکت باب همچنان ادامه یافت. چرا که سنگینی فشارهای روزافزون و طاقت فرسای اقتصادی بر پیکر جامعه‌ی عصر قاجار - به ویژه محمدشاه و ناصرالدین شاه - طبقه‌ی زحمت کش ایرانی را سخت به ستوه آورده بود و نارضایتی‌های اجتماعی تنها نیاز به جرقه‌ای داشت تا آتش خشم مردم را نسبت به دولتمردان بی‌کفایت، روشن سازد. اکنون باب، در بافت و پوشش مذهب، بهترین فرصت را برای اظهار وجود به مخالفین می‌داد. البته گسترش دعوی باب دلایل سیاسی دیگری نیز داشت که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. باب یک سال پیش از اعدامش، میرزا یحیی نوری ملقب به «ازل» را به جانشینی برگزید. اما از آن که از ترس دولت زندگی مخفی اختیار کرده بود، همه‌ی کارها را به برادر پدریش میرزا حسینعلی بهاء سپرد و بهاء به عنوان پیشکار او، رشد و نفوذ بسیاری در میان طرفداران باب یافت. چندی نگذشت که به دلیل فشارهای حکومت ناصری، بایان جایی برای ماندن در ایران نیافتند و از بغداد سر درآوردند که در این زمان تحت امر سلطان عثمانی بود. در آن جا حسینعلی بهاء برای ارضای حس جاه طلبی خود، دست به اقدام عجیب و بی سابقه‌ای زد. ماجرا از این قرار بود که باب در زمان حیات خود کتابی به نام «بیان» نوشت که کتاب احکام او به شمار می‌آمد. او در این کتاب وعده داد که در آینده‌ای بس دور، از میان بایان، کسی به نام «من یظهره الله» ظهور خواهد کرد و همه باید اطاعت او را گردن نهند. ولی بهاء به ابتکار خود این فاصله‌ی زمانی بسیار طولانی را کوتاه کرد و تنها چند سال پس از مرگ باب، ادعا کرد که او همان من یظهره الله است که وعده‌اش در کتاب «بیان» آمده بود. ادعای گراف و جاه طلبی بهاء موجب اختلاف شدید میان او و ازل گردید. دولت عثمانی چون وضع را به این منوال دید، بهتر دانست که بایان را از بغداد به استانبول و از آن جا به «آوردند» در یونان، کوچ دهد، دو برادر در این مدت هم چنان به درگیری خود ادامه می‌دادند و علاوه بر دشمنی با شیعیان، با دامن زدن به اختلاف داخلی، موجب ناراحتی مردم را نیز به وجود می‌آوردند. لذا، دولت عثمانی چاره را در آن دید که به طور رسمی و با رأی دادگاه، هر یک از دو برادر را به همراه پیروانش به نقطه‌ای دور از یکدیگر بفرستد. سپس، میرزا یحیی ازل به جزیره‌ی قبرس و حسینعلی بهاء به عکا، گسیل داده شدند. از آن پس در میان بایان دو فرقه‌ای ازلی و بهایی پدید آمد. بهاء پس از جدایی از برادر و به هنگام اقامت در عکا از دعوی من یظهره الله هم گذشته و نه تنها خود را یک برانگیخته‌ی الهی می‌نامید، بلکه ادعای خدایی نیز می‌کرد. [۴].

اغلب تحلیل گرانی که درباره ی بهائیت مطالعه می کنند، علت بروز این جنبش را در زمینه‌های اقتصادی جستجو کرده و فقر و فلاکت مردم را عامل اصلی آن می دانند. [۵] البته تردیدی نیست که اوضاع اسف بار اجتماعی و اقتصادی ایران در دوره ی قاجار، می توانست زمینه ی برخی مخالفت‌ها را علیه حکومت مرکزی ایجاد نماید [۶] و برخاستن هر ندای اعتراض آمیز، شور و هیجان مردم را به دنبال داشته باشد. در غیر این صورت، چه لزومی داشت تا زمانی که دین کامل و آسمانی اسلام در جامعه ی ایرانی رسوخ کرده و با گوشت و خون آدمی پیوند خورده، تعلیمات ابتدایی و بی محتوای فرقه‌هایی از این دست در میان توده ی مردم جایی برای خود باز کند؟ بایگری و بهائیت، بدعتی بود که براساس بنیان های مذهب شیعه بنا شده بود و حرف تازه‌ای برای گفتن نداشت. اما فوجی که به دنبال خود کشید، می تواند به نوعی قیام مردم را علیه خوانین، فئودال‌ها و زمینداران بزرگ - که اغلب در بین اقلشار دولتی و مذهبی حضور داشتند - به ذهن متبادر سازد. با این حال، رشد و گسترش این فرقه، در مدت زمانی کوتاه و به رغم تمام مخالفت‌های موجود، می بایست دلایلی علاوه بر اوضاع اقتصادی مردم داشته باشد. خاصه آن که با عبور از عصر قاجار و تشکیل حکومت پهلوی، شاهد برخی اصلاحات در امور اقتصادی اجتماعی و نظامی هستیم: [۷] اما، این وضعیت نه تنها مانعی برای گسترش بهائیت نمی شود، بلکه ترویج بهاییگری در عصر پهلوی دوم به اوج خود می رسد. پس، گذشته از زمینه‌های اقتصادی پیدایش بهایی گری، بد نیست نگاهی به نقش استعمارگران خارجی در ظهور گسترش این فرقه بیاندازیم. عاملی که با گذشت زمان، نه تنها کاهشی در آن پیدا نشد، بلکه فرمانبرداری مستقیم شاهان پهلوی از اربابان خارجی، آن را پررنگ تر و قوی تر از قبل نمود. سؤال این جاست که استعمارگران از بدعت گذاری در دین ملت ایران و ایجاد انشعاب مذهبی میان آنها چه نفعی می بردند؟ به عبارت دیگر، وحدت دینی مردم چه مانعی در مقابل استعمارگران به وجود می آورد؟ پاسخ این سؤال ها را باید در مقطعی از تاریخ جست و جو کنیم که به «عصر امتیازات» معروف است. دوره‌ای که ظهور سرمایه داری در غرب موجب شد کشورهای صنعتی هر کدام به میزان توانایی شان، برای به دست آوردن مواد اولیه و بازار مصرف، به آسیا و آفریقا چنگ اندازی کنند و این درست مقارن با دوره‌ی زمامداری بی کفایت ترین شاهان در طول تاریخ ایران بود. به زودی کشور ما صحنه‌ی رقابت‌های استعماری سه کشور فرانسه، انگلستان و روسیه گردید و هر یک از آنها طی معاهدات و قراردادهای سیاسی یا اقتصادی، گوشه‌ای از خاکش را تصاحب کردند، یا ثروتی را به غارت بردند. پذیرش معاهدات ننگینی چون پاریس، گلستان و ترکمانچای و واگذاری امتیازات گرافی چون تأسیس بانک شاهی، کشتیرانی روی رود کارون، رویتر و اکتشاف معادن ایران به انگلستان؛ تأسیس بانک استقراضی ماهیگیری در دریای خزر، احداث خط تلفن، احداث خط راه شوسه و سرانجام اجازه ی تأسیس بریگاد مستقل قزاق که در حقیقت تسلط بر نیروی نظامی کشور بود، [۸] نشانه‌ی آن است که دولت ایران در مقابل استعمارگران به ذلت افتاده بود و توان مقاومت در مقابل زیاده خواهی آنان را نداشت. اما به رغم در یوزگی دولت، شواهد محکمی مبنی بر استقامت ملت و مقابله‌ی آن با این دزدی‌های آشکار وجود دارد. نمونه‌های بارز این تقابل، فتوای جهاد توسط علما و بسیج مردم در جنگ‌های ایران و روس و پیروزی‌های شگفت حاصل از آن، مقاومت نهضت تنگستان علیه نیروهای نظامی انگلیس و سرانجام نهضت تنباکو به رهبری علما و حمایت مردم در مقابل واگذاری امتیاز رویتر است. بنابراین، با آن که استعمارگران با اعطای وام های کلان، دولت ایران را برای خود خریده یا از بی کفایتی رجال آن بهره می گرفتند، در مقابل ملت پا برهنه، اما متحد ایرانی، هیچ توفیقی به دست نیاورده بودند. ملتی که به زور اسلحه تسلیم نمی شد، با اتکاء به دین و آیین، با دست خالی، در مقابل بیگانگان می جنگید. نقش عظیم روحانیت، بالاخص علمای شیعه، در ایجاد وحدت و پیشبرد اهداف مردم، چیزی نبود که از نگاه تیزبین استعمارگران به دور مانده باشد. آنان به عینه می دیدند که صدور فتوا از جانب یک روحانی سالخورده، می تواند چه موج عظیمی میان مردم ایجاد کند و قوی ترین سدها را بشکند. وحدت دینی و همبستگی مردم با اتکاء به علمای مذهبی، تنها مانع برای نفوذ هر چه بیشتر استعمارگران در ایران بود،

مانعی که می‌بایست پیش از سرایت به سایر مستعمرات، چاره‌ای برای آن می‌اندیشیدند. سیاست «تفرقه بیانداز و حکومت کن» در طول تاریخ بارها امتحان خود را پس داده و کارآمدی اش را به نمایش گذاشته بود. ایجاد اختلاف مذهبی نیز پیشتر در عثمانی آزمایش شده انگلستان را برای سلطه بر آن کشور، به توفیق رسانده بود. اینک، روسیه با درس گرفتن از این تجارب از سید علی محمد باب حمایت می‌کرد تا با ایجاد تفرقه‌ی مذهبی، اقتدار دین و روحانیت و به تبع آن، مقاومت ملت ایران را در هم شکند. [۹] کمی بعد، یعنی در دوره‌ی ناصری، انگلیسی‌ها هم به صف حامیان جدی این فرقه‌ی بدعت گزار پیوستند. [۱۰]. از آن پس، هر قدر استعمارگران نفوذ و قدرت بیشتری در ایران پیدا می‌کردند، حمایت آنها از فرقه‌ی بهایی نیز علنی تر و قوی تر می‌شد. تا زمانی که سرسپردگی کامل خاندان پهلوی به اربابان خارجی، اوج گسترش و توسعه‌ی این فرقه و نفوذ آن را در ارکان حکومتی به دنبال داشت.

بهایت در عصر پهلوی

رضاشاه نظامی جسوری بود که با کمک انگلیسی‌ها دست به کودتا زد و با حيله و نیرنگ به پادشاهی رسید. او که از اصالت خانوادگی بهره‌ای نداشت، نام «پهلوی» [۱۱] را برای خاندان خود برگزید و چنین وانمود کرد که در پی تجدید عظمت گذشته‌ی ایران باستان است. اما در واقع، بزرگ‌نمایی تاریخ ایران باستان برای رضاشاه به نوعی مبارزه طلبیدن اسلام بود. او می‌دانست که نمی‌تواند قدرت اسلام را در حکومت خویش هضم کند، پس سعی داشت تا با خلق ایدئولوژی برای حکومت خود، اسلام را تضعیف نماید. آغاز حکومت رضاشاه مصادف با رهبری شوقی افندی، رهبر بهاییان بود و به نظر می‌رسد شاه نظر بسیار مساعدی نسبت به این فرقه داشت، به طوری که یکی از افسران بهایی را به عنوان آجودان مخصوص ولیعهد خود انتخاب کرد. [۱۲]. در دوران پهلوی، جنبش بهائیت به یکی از شاخه‌های بسیار با نفوذ در تشکیلات سیاسی دولت و به تبع آن ساختارهای فرهنگی و اقتصادی کشور تبدیل شد. [۱۳] رضاشاه از این جریان در جهت سیاست دین زدایی و روحانیت ستیزی خود نهایت استفاده را برد و این مقابله تا حد کشف حجاب که از احکام ضروری دین اسلام است پیش رفت. [۱۴] به این ترتیب، دشمنی میان بهاییان و حکومت مرکزی در دوره‌ی پهلوی از میان رفت و برعکس به همکاری میان آنها علیه دین اسلام انجامید. نفوذ عناصر بهایی در دستگاه حکومت در عصر پهلوی دوم بسیار زیاد شد. محمدرضا شاه که علاوه بر فقدان اصالت خانوادگی از جسارت پدر هم بهره‌ای نداشت، در میان اطرافیان خود، بهاییان را بیش از همه شایسته‌ی اعتماد می‌دانست. از آن پس نقش عناصر بهایی در حکومت از حالت غیرعلنی عصر رضاشاه خارج گردیده و بسیاری از مناصب و شغل‌های مهم و حساس در اختیار آنها قرار گرفت. به خصوص که با شدت عمل رضاشاه در سیاست اسلام زدایی، روحانیت تا اندازه‌ی زیادی قدرت خود را از دست دادند و بسیاری از اختیارات علما در حیطه‌ی دستگاه قضایی و تعلیم و تربیت، اینک به دولت منتقل شده بود. با این حال، هنوز نفوذ و محبوبیت دین اسلام در میان مردم پا برجا بود و درست در زمانی که شاه و اربابان انگلیسی و آمریکایی اش فکر می‌کردند دیگر دین و روحانیت در ایران کمرنگ شده است، ظهور زعیم عالی قدر شیعه، حضرت امام خمینی (ره) و حماسه‌ی عظیمی همچون ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ تمام معادلات را در صحنه‌ی سیاست ایران بر هم زد. زمینه‌های قیام ۱۵ خرداد از زمانی فراهم شد که پس از فوت آیت الله بروجردی، دستگاه دولتی حرکت ضد دینی خود را شدت بخشید و لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی را تقدیم مجلس کرد. طرح انقلاب شاه و ملت نیز در همین سال‌ها ریخته شد. اما دستگاه دینی و به خصوص روحانیت معتقد به مداخله در امور سیاسی در مقابل این اصلاحات قد علم کرد. سردمدار این مخالفت، یعنی شخص امام معتقد بود انجمن‌های ایالتی و ولایتی در واقع همان بیت‌العدل‌های بهاییان [۱۵] است و این اصلاحات توطئه‌ای بیش نیست تا اسلام را در میان جامعه کم رنگ تر کند. پافشاری امام و حمایت علما و مردم از ایشان سرانجام به لغو لایحه‌ی انجمن‌ها انجامید. اما در جریان انقلاب سفید و رفراندوم فرمایشی، شاه

دیگر حاضر نبود به هیچ قیمتی، حتی سرکوب خونبار قیام ۱۵ خرداد، در مقابل خواسته‌های روحانیون و مردم تسلیم شود. پس از آن، شاه تصمیم گرفت برای کنترل نیروهای مخالف، به عناصر بهایی قدرت بیشتری بدهد و آنها را به طور علنی، بی هیچ ابایی، در دستگاه دولتی به کار گیرد. از جمله مهره‌های بهایی که پس از سرکوب قیام ۱۵ خرداد در بخش‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و هنری کشور حضور پیدا کردند، می‌توان به افرادی همچون هژبر یزدانی سرمایه دار، ثابت پاسال رییس رادیو تلویزیون، فرخ رو یارسا وزیر آموزش و پرورش، دکتر شاهقلی وزیر بهداری، تیمسار ایادی و پرویز ثابتی معاون ساواک، اشاره کرد. اما برجسته ترین مهره‌های بهایی که توانست در مصدر نخست وزیر قرار گرفته و در دوران صد ارتش تعلق او به بهائیت شهرت وسیع یافت، امیرعباس هویدا بود. [۱۶] این انتصاب عمق بی‌اعتنایی شاه را نسبت به افکار عمومی و توسل و اعتماد او را نسبت به بهائیان نشان می‌داد. در دوران نخست وزیری هویدا، بهائیان بیش از پیش به مراکز حساس کشور دست انداختند. طرفداران این فرقه در عصر پهلوی دوم منابع اطلاعاتی و جاسوسی انگلستان در ایران به شمار می‌آمدند و اسناد بسیاری درباره ی رابطه ی عناصر بهایی با سرویس‌های اطلاعاتی سفارت انگلیس و مقامات انگلیسی در دست است. [۱۷] آنان در تضعیف اقتصادی کشور نیز نقش داشتند و اجناسی را که در ایران ارزان تر تولید می‌شد، از خارج وارد می‌کردند. [۱۸] اعتماد محمدرضا شاه به بهائیان باعث شد آنها از موقعیت بدست آمده برای کسب ثروت و قدرت بهره بگیرند. مرکز بهایی گری در اسرائیل قرار داشت و آنها با تشکیلاتی بسیار منظم و گسترده، با این مرکز در ارتباط بودند. [۱۹] به همین مناسبت، غیر از نفوذ دولتی، آنان با داشتن ارتباط با کشورهای خارجی به خصوص اسرائیل و انگلستان در جهت تضعیف اقتدار دولت و اقتصاد کشور در راستای منافع بیگانگان عمل می‌کردند، اقدامات خائنانه ی این گروه بر علیه مصالح ملت و مملکت از جمله ی عواملی بود که به برانگیخته شدن خشم مردم و انفجاری به نام انقلاب اسلامی انجامید.

باورقی

- [۱] شیخیگری انشعابی از شیعه اثنی عشری است که در قرن دوازدهم هجری قمری پدید آمد و بنیانگذار آن شیخ احمد کسایی بود.
- [۲] دکتر سید سعید زاهد زاهدانی، بهائیت در ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۵-۱۰۴.
- [۳] علی اصغر شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: مدبر، ۱۳۷۴، ص ۱۵۲-۱۵۱.
- [۴] بهرام افراسیابی، تاریخ جامع بهائیت، تهران: سخن، ۱۳۶۸، ص ۲۱.
- [۵] برای مثال: یوسف فضایی، شیخیگری، بایبگری، بهایی گری، کسروی گرایی، تهران: عطایی، ۱۳۵۳؛ محمد رضا فشاهی، واپسین جنبش قرون وسطایی در دوران فتودال، تهران: جاویدان، ۱۳۵۶.
- [۶] کاتوزیان اقتصاد قرن نوزدهم ایران را به سه دوره تقسیم می‌کند؛ دوره ی اول مصادف است با سلطنت فتحعلی شاه و محمد شاه؛ دوره ی دوم به تخت نشستن ناصرالدین شاه (۱۲۲۷ - هـ ش - ۱۸۴۸ م) و دوره ی سوم باقی مانده ی سلطنت ناصر علی تا به هلاکت رسیدن شاه در ۱۲۷۵ هـ ش - ۱۸۹۶ را در بر می‌گیرد. دوره‌های اول به رغم جنگ‌های ایران و روس، دوره ی ثبات و تحکیم است. دوره ی دوم قحطی، رکود بازار ابریشم و امتیاز نافرجام رویترا در خود دارد که وضع اسفبار اقتصادی را در دوره ی سوم به دنبال می‌آورد (محمد علی کاتوزیان اقتصاد سیاسی ایران، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷، ص ۷۱) شیوع بیماری‌های واگیر دار و قحطی نیز از دیگر مصیبت‌هایی بود که هر چند سال یک بار ایرانیان را فرا می‌گرفت و آفات آن هم از شمار سکنه می‌کاست و هم بنیه و روحیه ی بازماندگان را تضعیف کرده و در نتیجه به اقتصاد کشور لطمه می‌زد. (سید تقی نصر، ایران در برخورد با استعمارگران، تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۳، ص ۳۸۹-۳۹۰).

[۷] ظهور رضاشاه در صحنه‌ی سیاسی ایران، در واقع نتیجه‌ی قدرت‌یابی بورژوازی وابسته به غرب بود. حاکمیت این قشر بر جامعه‌ی ایرانی، یک سری از اقدامات مورد نظر غرب را به اسم اصلاحات و نوگرایی‌های مناسب با اوضاع را می‌طلبید که رضا شاه به عنوان نماینده‌ی این قشر، این اقدامات را انجام داد. تقویت حکومت مرکزی، سرکوبی هر گونه مخالفت، آوردن صنایع جدید و کارخانه‌های نوین، رواج بی‌حجابی، تربیت متخصص و تأسیس نظام بانکداری مدرن، تشویق سرمایه‌گذاری خارجی و... در چارچوب این هدف بود.

[۸] شمیم، ص ۲۴۴.

[۹] نگاه کنید به اسناد ارائه شده در افراسیابی، ص ۳۴۱ به بعد.]

[۱۰] برای اطلاع بیشتر درباره‌ی حمایت انگلستان از بهائیت، نگاه کنید به: افراسیابی ص ۴۰۵ به بعد.

[۱۱] پهلوی، منسوب به پهلوی یا پارت، شعبه‌ای از قوم آریایی بود که در شمال شرق ایران می‌زیستند و در سال ۲۵۰ پ. م امپراطوری اشکانی را تأسیس کردند.

[۱۲] سرگرد صنیعی در آن زمان از بهایی‌های طراز اول بود. او بعدها سپهبد و مدتی هم وزیر جنگ شد. انتصاب او به سمت آجودان مخصوص ولیعهد، حاکی از احترام و اعتماد رضاخان به بهایی‌ها و میزان نفوذ آنان در دستگاه دولتی است (خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، موسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۵۷-۵۹).

[۱۳] زاهدانی، ص ۲۳۸.

[۱۴] یکی از طرفداران سرسخت باب، دختری به نام قره‌العین بود که از پیشگامان امر بی‌حجابی در ایران به شمار می‌رود. هم چنین آزادی معاشرت میان زنان و مردان یکی از اعتقادات بهائیان است (باب ۱۵ از واحد چهارم کتاب بیان).

[۱۵] در احکام بهائیان درباره‌ی تشکیل بیت العدل آمده است: «خداوند بر هر شهری نوشته است که باید در آن شهر بیت العدلی تشکیل دهند و نفوس بر عدد بهاء» در آن اجتماع کنند و اگر تعداد آنها از این اندازه بیشتر باشد، باکی نخواهد بود. آنها باید خود را چنین ببینند که گویا در محضر خدای علی‌اعلی وارد شده‌اند و کسی را که دیده نمی‌شود، ببینند. برای آنها سزاوار است که امناء... برای هر کسی که روی زمین است، باشند و چنان چه در امور خودشان مشورت می‌کنند، در امور بندگان نیز برای خدا مشورت کنند (افراسیابی، ص ۴۷۱).

[۱۶] در مورد بهایی بودن هویدا، بهترین و گویاترین سند، نامه‌ای است با امضای اسکندر که در مهر ماه ۱۳۴۳ به وسیله‌ی پست برای اکثر مقامات دولتی آن زمان ارسال شد که به افشای سوابق او می‌پردازد (خاطرات فردوست ج ۲، ص ۲۷۷-۳۷۵) دو سند دیگر که بهایی بودن هویدا را تایید می‌کند، نامه‌ی یکی از سران جامعه‌ی بهائیت به نام قاسم اشرافی به هویدا و دیگری گزارش ساواک از جلسه‌ی بهائیان ناحیه‌ی دو شیراز به تاریخ ۱۹ / ۵ / ۱۳۵۰ است. (همان جا، ص ۳۸۵-۳۸۴).

[۱۷] عبدالله شهبازی، جستارهایی از تاریخ معاصر ایران، موسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۵، ص ۴۵۵.

[۱۸] خاطرات فردوست، ج ۱، ص ۳۷۴-۳۷۵.

[۱۹] زاهدانی، ص ۲۴۹.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید

بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

